

مقایسه ساختار طبقات اجتماعی (بر اساس مشاغل) در ایران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

علی محمد جوادی*، امیر ملکی**، محمدجواد زاهدی مازندرانی***، یعقوب احمدی****

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵)

چکیده

شناسایی ساختار طبقات اجتماعی و چگونگی تغییر آن می‌تواند در تبیین بسیاری از مسایل اجتماعی و اقتصادی راهگشا باشد. مطالعه حاضر به مقایسه ساختار طبقات اجتماعی در ایران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ می‌پردازد. در این تحقیق از روش تحلیل ثانویه استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که طبقه بالا در این سال‌ها تقریباً ثابت بوده و طبقه متوسط سنتی تقریباً از سهم بیشتری نسبت به سایر طبقات برخوردار بوده است. طبقات متوسط جدید و پایین بیشترین نوسان‌ها را در سال‌های مورد مطالعه به خود اختصاص داده‌اند. مشاهده روند ساختار طبقاتی در دوره‌های مختلف تاریخی در ایران نشان از این دارد که عوامل سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی از تعیین‌کننده‌های تغییرات و نوسانات ساختار طبقات اجتماعی در ایران است و این تاثیر بیشتر مربوط به طبقه متوسط و پایین است.

مفاهیم اصلی: ساختار طبقاتی، طبقه اجتماعی، مشاغل.

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2022.113167.1422>

* مقاله علمی: پژوهشی

javadi.alimohammad@pnu.ac.ir

*. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

a_maleki@pnu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور

m_zahedi@pnu.ac.ir

*** استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور

yahmady@pnu.ac.ir

**** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و سوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، ص ۲۵-۳

مقدمه و طرح مساله

نوشتار حاضر در صدد است که به‌ساختار طبقات اجتماعی در ایران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ بپردازد. ساختار طبقاتی تحت تاثیر عوامل سیاسی، جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی، شرایط تاریخی و بین‌المللی می‌تواند وضعیت متفاوتی را به‌خود بگیرد و شرایط جامعه را در ابعاد گفته شده دستخوش تغییر کند. ایران طی این سال‌ها با تحولات جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی بسیاری مواجه بوده که ساختار طبقات اجتماعی را تحت تاثیر خود قرار داده است. هر کدام از این تحولات بر ساختار طبقات اجتماعی تاثیر گذاشته است: در بعد جمعیتی، جمعیت کشور ایران در آغاز قرن ۱۳ هـ / ۱۹م پنج تا شش میلیون نفر بوده که دو پنجم آن را ایلات، دو پنجم آن را روستاییان و یک پنجم باقیمانده را شهر نشینان تشکیل می‌دادند. در نیمه دهه ۱۳۰۰ شمسی جمعیت کشور در حدود ۱۲ میلیون نفر بوده و تناسب نسبی جمعیت عشایر به‌حدود یک چهارم کل جمعیت کاهش یافت (عیسوی، ۱۹۶۸ به‌نقل از اشرف و بنو عزیزی، ۱۳۹۳: ۴۴). آمار نیروی کار نشان می‌دهد که بخش کشاورزی در سال ۱۲۸۵ ش. ۹۰ درصد، در سال ۱۳۰۵، ۸۵ درصد و در سال ۱۳۲۵، ۷۵ درصد کل نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهد؛ هرچند تعداد مطلق کارگران کشاورزی از ۳,۴۳۱,۰۰۰ به ۳,۸۲۸,۰۰۰ رسیده است. داده‌های مربوط به جمعیت، نشان‌دهنده رشد مداوم همراه با جابه‌جایی‌های مهم داخلی است (بهارى ير به‌نقل از فوران، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

در بعد سیاسی - اجتماعی، در جامعه ایران بورژوازی ملی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ظهور کرد و به‌طور پیوسته در حال افزایش بوده است. کشور در این دوره زمانی به‌سرعت به‌سمت صنعتی شدن و مدرنیسم حرکت کرد، جامعه وارد مرحله پیچیده‌تری شد و در اثر توسعه اقتصادی علاوه بر طبقات سنتی، مالکان و رعایا و طبقه متوسط، پیشه‌وران و کاسبکاران، طبقات بورژوازی بازرگانی و مالی و صنعتی و طبقه جدید کارگر در شکل اولیه آن ظهور کردند و رو به‌گسترش نهادند (ادیبی، ۱۳۵۸). در دوره حکومت رضا شاه، گرایش رسمی به‌سوی عرفی شدن، غربی شدن و آغاز فعالیت‌های متمرکز و از بالا برای دستیابی به‌مدرنیسم بود. قرار گرفتن کامل کشور در حیطه نظام جهانی سرمایه داری، سرکوبی اقوام و قبایل خودسر، ایجاد حکومت مرکزی قوی و ارتش نوین یکپارچه، ایجاد استانداری‌ها به‌جای حکومت‌های محلی کم و بیش مستقل، اقدامات اقتصادی و اجتماعی، توسعه سرمایه داری دولتی، اهمیت یافتن تدریجی نقش نفت در درآمد دولت، ایجاد موسسات تمدنی جدید، توسعه نظام آموزشی، گسترش و سازمان‌یابی دیوانسالاری متمرکز (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۹) باعث جان‌نشین شدن گفتمان پاتریمونیالیسم نوگرا و یا به‌گفته بشیریه مدرنیسم مطلقه پهلوی (همان: ۶۸) به‌مثابه گفتمان سیاسی مسلط گردید؛ و از سوی دیگر به‌ایجاد و توسعه نیروهای تازه‌ای برای چالش‌های سیاسی آتی انجامید، نیروهایی که در اصطلاح طبقه متوسط جدید نامیده شده‌اند (همان: ۲۰). اصلاحات بنیادین رضا شاه، ایجاد ارتشی

قدرتمند بود که قدرت دولت را در همه جا به اجرا در می‌آورد. ارتش، دیوانسالاری و حکومت به‌طور خاص (کابینه و مجلس) سه ستون نهادین نظام را تشکیل می‌دادند. تماس با غرب باعث ایجاد افکار جدید، خواسته‌های تازه، ارزش‌های نو شد و گروه اجتماعی جدیدی به نام روشنفکران (منورالفکران) را به وجود آورد و به این ترتیب زمینه پیدایش طبقه متوسط جدید فراهم شد. در دوران پهلوی دوم اصناف بازاری قدرت خود را باز یافتند و با بازسازی قدرت روحانیون، این دو متحد همیشگی دوباره به عرصه سیاست و اقتصاد بازگشتند و قشرهای سنتی دهه‌های بعد را تشکیل دادند (بحرانی، ۱۳۸۹: ۹۹). جمعیت ایران از میزان نزدیک به ۱۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵، به میزان حدود ۴۹ میلیون و ۵۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ و حدود ۸۰ میلیون در سال ۱۳۹۵ رسید. بیشترین نرخ رشد جمعیت مربوط به سال ۱۳۶۵ به میزان ۳/۹ درصد و کمترین میزان آن مربوط به سال ۱۳۹۵ معادل ۱/۲ درصد است. جمعیت شهری در سال ۱۳۳۵ حدود ۵ میلیون و ششصد هزار و جمعیت روستایی برابر با ۱۳ میلیون نفر بوده‌اند. در سال‌های بعدی جمعیت شهری افزایش می‌یابد و در مقابل جمعیت روستایی کاهش پیدا می‌کند. در سال ۱۳۵۵ جمعیت روستایی حدود دو میلیون نفر بیشتر از جمعیت شهری بوده و در سال ۱۳۶۵ تعداد جمعیت شهری از جمعیت روستایی پیشی می‌گیرد و حدود دومیون و چهارصد هزار نفر بیشتر از جمعیت روستایی می‌شود و فاصله میزان جمعیت شهری از روستایی از سال‌های قبل بیشتر می‌شود تا جایی که در سال ۱۳۹۵ بیش از ۷۴ درصد جمعیت کشور شهری است (مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن). پس با توجه به وقایع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در ایران رخ داده و همچنین وضعیت جمعیتی، میزان و نحوه ترکیب آن طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ ساختار طبقات اجتماعی در ایران تحت تاثیر قرار گرفته و گروه‌های اجتماعی و طبقاتی جدیدی پدید آمدند و از جمله آن طبقه متوسط جدید در ساختار طبقاتی کشور ظهور و گسترش یافت. ما در این نوشتار برآنیم تا چگونگی ساختار طبقاتی در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ را مورد مطالعه قرار دهیم و به تحلیل ساختار طبقاتی در این بازه زمانی پرداخته و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم.

پرسش‌هایی که در این تحقیق در صدد پاسخ دهی به آن‌ها هستیم از این قرار است:

- طبقات اجتماعی در ایران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ از چه ساختاری برخوردار بوده است؟
- ساختار طبقات اجتماعی طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ تحت تاثیر چه عواملی قرار داشته‌اند؟

دیدگاه‌های نظری درباره طبقه

در بحث طبقه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. بر طبق نظر مارکس طبقات اجتماعی بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی که افراد در ساختار تولید جامعه دارند، شکل می‌گیرند. از نظر وی دو

عامل اصلی در تشکیل طبقه اجتماعی دخیل است شیوه تولید و مناسبات تولید (مارکس و انگلس، ۱۳۶۰: ۶۷). وبر طبقه را به‌عنوان گروهی از مردم تعریف کرده که فرصت‌های زندگی مشابهی دارند، فرصت‌هایی که به‌وسیله قدرت‌شان برای فروختن کالاها و مهارت‌ها در جهت کسب درآمد تعیین می‌شود. برای وبر بعد سرنوشت ساز یک موقعیت طبقاتی در نهایت، موقعیت در بازار است (لیپیست، ۱۳۸۱: ۴۲). پولانزاس معتقد است: "در تعیین طبقات اجتماعی، نقش اصلی را جایگاه در روابط اجتماعی برعهده دارد. فضا یا حوزه اجتماعی به‌وسیله فرایند تولید مشخص می‌شود و جایگاه عوامل (توزیع شان به‌صورت طبقات اجتماعی) را روابط تولید تعیین می‌کند (-Poulantzas, 1975: 17). بر اساس نظریه آلین رایت در نظام سرمایه‌داری ناب فقط دو طبقه وجود دارد، آن‌هایی که بر تولید اقتصادی تسلط دارند یعنی بورژوا و آن‌هایی که بر تولید اقتصادی تسلط ندارند یعنی پرولتاریا؛ اما معضل از جوامع سرمایه‌داری برمی‌خیزد، زیرا اولاً طبقه سومی که همان خرده بورژوازی قدیمی است به‌حیات خود ادامه می‌دهد؛ ثانیاً کنترل اقتصادی جدید نسبت به‌مراحل اولیه سرمایه‌داری پیچیده‌تر است (گروپ، ۱۳۷۳: ۱۸۵). طبقه از نظر بورديو به‌خلاف مارکس پدیده‌ای مجرد نیست که بتوان به‌سادگی آن را تعریف کرد. متغیرهای گوناگونی در ارتباط با این مفهوم دست اندرکارند. از این رو، بحث درباره قشربندی اجتماعی و مفهوم طبقه در آثار بورديو با بحث در مورد فرهنگ از دیدگاه او رابطه‌ای بسیار نزدیک دارد (بورديو، ۱۹۸۴، به‌نقل از ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۴). از نظر گیدنز مالکیت، ثروت، شغل، پایه‌های اصلی تفاوت‌های طبقاتی‌اند و طبقه‌ها به‌تفاوت‌های اقتصادی بین گروه‌بندی‌های افراد - نابرابری در مالکیت، کنترل منابع و امکانات مادی - بستگی دارد" (گیدنز، ۱۳۹۲: ۴۰۹). با توجه به‌دیدگاه‌هایی که به‌طور مختصر در مورد طبقه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که مارکس بر جنبه اقتصادی، وبر بر مالکیت و دارایی و موقعیت در بازار، پولانزاس بر جایگاه‌ها، آلین رایت بر طبقه خرده بورژوا و نحوه کنترل اقتصادی، بورديو بر فضای اجتماعی و گیدنز بر سه وجه مالکیت، کنترل منابع و امکانات مادی تاکید دارند.

چارچوب نظری

بر طبق نظر کرامپتون طرح طبقاتی را به سه دسته می‌توان تقسیم بندی کرد: طرح‌های عادی که فاقد ادعای نظری است و مشاغل را در یک نظم تقریباً سلسله مراتبی و بر حسب چند نقطه انقطاع قرار می‌دهد؛ دومین نوع طرح‌های طبقاتی شاخص‌های پرستیژ شغلی یا منزلت شغلی است که در پی اندازه‌گیری مرتبه یا ارزش انواع مشاغل در جامعه است. مقیاس‌های پرستیژ شغلی اساساً با توجه به‌تحقیقات تحرک اجتماعی ساخته شده است؛ و طرح طبقاتی سوم روابط یا نظری است که با ارجاع سریع به‌نظریه‌های طبقات و به‌ویژه به‌نظریه‌های مارکس و وبر شناخته شده است (کرامپتون، ۱۳۹۶: ۶).

۴۹-۵۰). ما در این نوشتار برای سنجش طبقه و ساختار طبقاتی از مدل الین رایت و جهت تبیین و تحلیل ساختار طبقاتی در دوره‌های مختلف از تئوری پولانزاس استفاده می‌کنیم.

نیکوس پولانزاس: "پولانزاس مانند اکثر مارکسیست‌های جدید طبقه را به‌طور کلی به‌مثابه مجموعه‌ای از جایگاه‌ها در ساختار می‌داند، اگر چه گاهی مفهوم طبقه را به‌افراد یا عاملان اجتماعی نسبت می‌دهد که این مکان‌ها را اشغال می‌کنند" (گروپ، ۱۳۷۳: ۱۷۴). پولانزاس معتقد است که محدوده‌های طبقاتی نظام سرمایه‌داری و افراد هر طبقه را موقعیتی مشخص می‌کند که قلمرو تولیدی یا اقتصادی دارند. وی معتقد است عوامل سیاسی و ایدئولوژیک می‌تواند شکاف ثانویه‌ای را به‌شکل قشرها و یا تقسیمات فرعی میان طبقات اصلی ایجاد کند (همان: ۱۷۵)، از نظر پولانزاس طبقات اجتماعی گروه بندی‌هایی از عوامل اجتماعی‌اند که عمدتاً و نه منحصراً به‌وسیله جایگاه‌شان در روند تولید یعنی در حوزه اقتصادی تعریف می‌شوند؛ ولی در عین حال از معیارهای سیاسی و ایدئولوژیک نیز غافل نمی‌شود. او معتقد است که در جوامع سرمایه‌داری دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا هستند که تأثیرات تعیین کننده و بسیار پیچیده بر سایر طبقات و همچنین بر خود آن دو طبقه اصلی اعمال می‌کنند. با در نظر گرفتن این‌که تعیین طبقات، روابط سیاسی و ایدئولوژیک را در بر دارد و این‌که این روابط تنها با واقعیت یافتن دستگاه‌ها موجودیت می‌یابند، طبقات اجتماعی را فقط برحسب رابطه آن‌ها با دستگاه‌ها و به‌خصوص با دستگاه‌های دولتی می‌توان تحلیل کرد (پولانزاس، ۱۳۹۰: ۳۰).

الین رایت: رایت مفهوم ساختار طبقاتی در جوامع سرمایه‌داری را به‌مثابه روابط طبقاتی سازمان یافته در جوامع سرمایه داری پیرامون مرکب از سه بعد اساسی دارایی، اقتدار و مهارت یا تخصص می‌بیند و برای مطالعه تجربی نفوذ پذیری مرز طبقه‌ای، هر یک از این ابعاد را به سه بخش تقسیم می‌کند: بعد دارایی به‌کارفرما، خرده بورژوا (خود اشتغالی بدون کارگر مزد بگیر) و مزد بگیر؛ بعد اقتدار به‌مدیران، سرپرستان (مشاوران، ناظران) و کارمندان (مزد بگیران) غیر مدیر؛ و بعد مهارت/تخصص به‌کارشناسان حرفه‌ای، کارکنان ماهر و مزدبگیران بی‌تخصص (Wright, 2015: 146-147). رایت معتقد است در ساختار طبقاتی "موقعیت‌های متناقضی" وجود دارد که بین سه طبقه اصلی بورژوازی، خرده بورژوازی و کارگران جای می‌گیرند. در این موقعیت‌ها افراد می‌توانند روی برخی جنبه‌های تولید تأثیر بگذارند اما بر برخی دیگر از جنبه‌های تولید کنترل ندارند. او می‌گوید: سه نوع متفاوت از موقعیت‌های متناقض وجود دارد: ۱- مدیران و سرکارگران که موقعیت‌های متناقض بین بورژوازی و پرولتاریا را اشغال می‌کنند؛ ۲- کارکنان یا مزدبگیران نیمه مستقل که موقعیت‌های متناقض بین کارگران و خرده بورژواها را پر می‌کنند؛ و ۳- سرمایه داران کوچک که موقعیت متناقض بین بورژوازی و خرده بورژوازی را اشغال می‌کنند. رایت در ابتدا برای

تحلیل ساختار طبقه در سرمایه‌داری آن را به مالکیت و فقدان مالکیت از ابزار تولید تفکیک می‌کند. در نتیجه در دیدگاه او در نهایت با یک ساختار طبقه‌ای که در آن فقط سه موقعیت طبقاتی وجود دارد مواجه می‌شویم: طبقه سرمایه‌دار، طبقه کارگر و طبقه خرده بورژوا (Wright, 2004: 15). رایت سپس طبقه کارمندان را بر اساس دو بعد تقسیم می‌کند: اول، رابطه آن‌ها با اقتدار در تولید، و دوم، داشتن مهارت یا تخصص. افزودن موقعیت در سلسله مراتب اقتدار و برخورداری از مهارت‌ها و تخصص‌های کمیاب به بعد بنیادی روابط مالکیت سرمایه‌دارانه، موقعیت‌های طبقاتی را ایجاد می‌کند. رایت هم‌چنین سنخ بندی طبقات را با مقوله‌های حد وسطی که در هر یک از ابعاد در نظر می‌گیرد، پیش می‌برد. یک بعد مالکیت ابزار تولید است که این شامل تمایز بین سرمایه‌داران، کارفرمایان کوچک و خرده بورژواها می‌شود و در بعد دیگر اقتدار که تمایزهایی را در بین مدیران به وجود می‌آورد: آن‌هایی که در تصمیم‌های سازمانی مداخله می‌کنند؛ و کارفرمایان نابی که مداخله‌ای در تصمیم‌های سازمانی ندارند، هر چند که قدرت تبعی دارند. در بعد مهارت این شامل تمایزهایی است بین اشتغال‌هایی که نوعاً به درجه‌های دانشگاهی پیشرفته نیاز دارند و دیگر اشتغال‌های مهمی که نیاز به سطح پایین‌تر آموزش دارند (Wright, 2004: 22).

با توجه به ایده آلین رایت، در این مقاله، سه بعد: ۱- مناسبات مالکیت و کنترل اقتصادی ناشی از آن؛ ۲- برخورداری از مهارت‌ها یا صلاحیت‌ها؛ و ۳- مدیریت یا اقتدار سازمانی و استقلال را در مورد سنجش طبقه به کار برده‌ایم و طبقات را به طبقه بالا، متوسط سنتی، متوسط جدید و طبقه پایین یا کارگر تقسیم کرده‌ایم که جزییات و نحوه سنجش آن در قسمت‌های بعدی تشریح شده است.

روش تحقیق

برای انجام این تحقیق از روش تحلیل ثانویه و آمارهای موجود استفاده شده است این داده‌ها شامل سرشماری نفوس و مسکن و آمارهای اقتصادی موجود در مرکز آمار ایران و بانک مرکزی است. با توجه به این‌که اولین سرشماری در ایران از سال ۱۳۳۵ شروع شد و بعد از آن (به استثنای دوره زمانی ۸۵ تا ۹۵ که استثنأ در سال ۱۳۹۰ هم سرشماری صورت گرفت) هر ده سال یک‌بار سرشماری جدیدی انجام شده است. برای چگونگی ساختار طبقاتی ایران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ به آمار وضع شغلی مراجعه شد. سرشماری مرکز آمار ایران چه در قبل از انقلاب و چه در بعد از آن بر اساس طبقه بندی بین المللی وضع شغلی که از سازمان بین‌المللی کار اقتباس شده است، صورت گرفته است. در این طبقه‌بندی مشاغل در شش گروه تعریف می‌شوند: کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی، مزد و حقوق بگیران بخش دولتی، کارکنان فامیلی

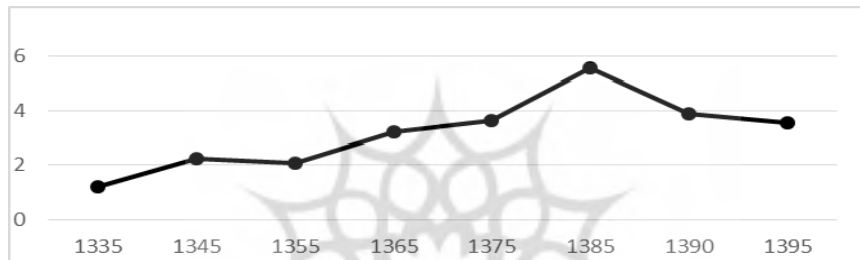
بدون مزد و کسانی که وضع شغلی آنان نامشخص یا گزارش نشده است. در منابع آماری موجود وضع شغلی در سه دسته طبقه‌بندی شده است: ۱. وضع شغلی - گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی؛ ۲. وضع شغلی - گروه‌های عمده شغلی؛ و ۳. گروه‌های عمده شغلی - گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی که با توجه به این سه حالت می‌توان ساختار طبقاتی را مشخص کرد. مرکز آمار ایران گروه‌های عمده شغلی را با توجه به طبقه‌بندی مشاغل سازمان بین‌المللی کار در مجموع شامل متخصصان و حرفه‌ای‌ها در زمینه‌های مختلف مشاغل مربوط به زراعت، صنعت، معادن، حمل و نقل و خدمات، مدیران عالی‌رتبه، کارکنان اداری و دفتری، کارگران ماهر تا کارگران ساده در بخش‌های مختلف اقتصادی طبقه‌بندی کرده است. حال با توجه به سه عنصر وضع شغلی، گروه بندی شغلی و فعالیت شغلی و با توجه به نظر آلین رایت سه بُعد مناسبات مالکیت و کنترل اقتصادی ناشی از آن، برخورداری از مهارت‌ها یا صلاحیت‌ها و مدیریت یا اقتدار سازمانی و استقلال می‌توان طبقات اجتماعی در کشور را بدین صورت دسته بندی کرد:

- طبقه بالا، این طبقه همان طبقه بورژوازی است که آلین رایت مطرح می‌کند. طبقه بالا کسانی هستند که مالک ابزار تولید هستند، دارای مهارت‌ها یا صلاحیت‌های کمیاب هستند یا دیگران را به کار می‌گیرند، از استقلال برخوردارند و مدیریت کارشان را بر عهده دارند، دیگران را استخدام می‌کنند و به آن‌ها مزد و حقوق پرداخت می‌کنند.
- طبقه متوسط سنتی، مشتمل بر کارکنانی هستند که هیچ کارکنی را استخدام نمی‌کنند، ولی ممکن است از نیروهای خانوادگی و فامیلی استفاده کنند. ما می‌توانیم کارکنان فامیلی بدون مزد را در این طبقه به‌عنوان یک دسته فرعی در نظر بگیریم. هر چند که موقعیت این طبقه مبهم است اما در این خصوص در بحث مربوط به طبقه متوسط بحث خواهیم کرد.
- طبقه متوسط جدید، این طبقه همان طور که رایت مطرح می‌کند در موقعیت‌های متناقضی قرار دارند و به عبارتی دارای نوعی اقتدار و استقلال در بخش عمومی یا خصوصی هستند؛ از طرفی کنترل می‌شوند و از طرف دیگر می‌توانند کنترل کنند؛ دارای استقلال نسبی هستند، می‌توانند مدیریت کنند یا مدیریت شوند. این طبقه دارای موقعیت‌های بسیار مبهمی هستند و جایگاه کارکنان و افراد در چارچوب آن تا حدودی مبهم است. این طبقه را می‌توانیم به چند دسته فرعی تقسیم کنیم: گروه‌های طبقه‌ای عمومی بالا، عمومی متوسط و عمومی پایین و نیز خصوصی متوسط. طبقه عمومی شامل کارکنان دولت و مزد و حقوق بگیران عمومی است که به‌زیر مجموعه‌های گفته شده قابل تقسیم است و همچنین مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی که دارای سمت‌های اجرایی و مدیریتی‌اند.

- طبقه کارگر، کارکنانی که بر هیچ یک از سه بُعدی که رایت مطرح می‌کند یعنی بر ابزار اقتصادی، مالکیت، اقتدار و استقلال کنترلی ندارند یا کنترل بسیار کمی بر بعضی از جنبه‌ها دارند. آنان شامل برخی مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی و عمومی هستند که اغلب تخصص اندکی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی دارند.

طبقات اجتماعی طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

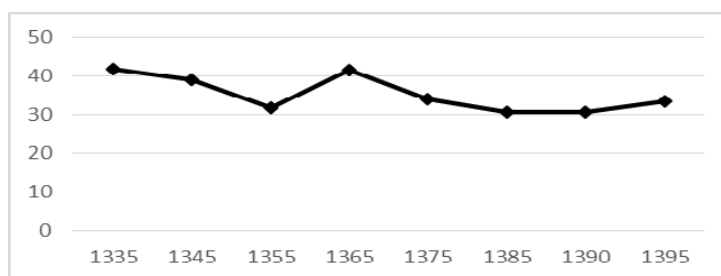
۱- طبقه بالا: نمودار شماره ۱ درصد جمعیت طبقه سرمایه‌دار را به کل طبقات در سال‌های مختلف نشان می‌دهد. با توجه به این نمودار از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ تعداد کارکنان این طبقه افزایش پیدا کرده؛ از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ روند رشد آن به مقدار کمی کاهش یافته و سپس تا سال ۱۳۸۵ از روند افزایشی برخوردار بوده است که این افزایش در بازه زمانی ۷۵ تا ۸۵ بیشتر از بقیه سال‌هاست و از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۵ نیز به‌طور کلی روند کاهشی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱. وضعیت طبقه بالا طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ به درصد

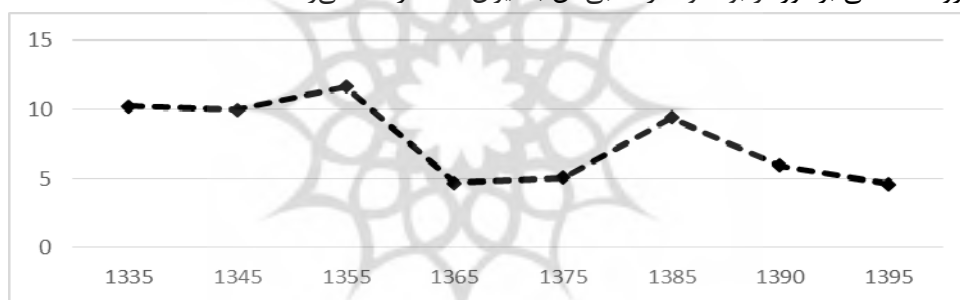
۲- طبقه متوسط: طبقه متوسط را عموماً به دو طبقه فرعی متوسط سنتی و متوسط جدید تقسیم می‌کنند:

الف. طبقه متوسط سنتی: در نمودار شماره ۲ روند تغییرات جمعیت طبقه متوسط سنتی را در طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ مشاهده می‌کنیم. هم‌چنان که در نمودار می‌توان دید طبقه متوسط سنتی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ سیر نزولی داشته سپس در سال ۱۳۶۵ افزایش می‌یابد و تا سال ۱۳۸۵ رو به-کاهش می‌گذارد و سپس تا سال ۱۳۹۵ دوباره افزایش می‌یابد البته نه به میزان سال ۱۳۶۵.



نمودار ۲. طبقه متوسط سنتی طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ به درصد

کارکنان خانوادگی بدون مزد: نمودار شماره ۳ کارکنان خانوادگی بدون مزد را نشان می‌دهد. با مقایسه وضعیت کارکنان خانوادگی بدون مزد طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ مشاهده می‌کنیم که در ابتدا حدود ۱۰ درصد در این حوزه به کار اشتغال داشته‌اند که تا سال ۱۳۴۵ این مقدار ثابت می‌ماند ولی در سال ۱۳۵۵ به مقدار حدود ۱۲ درصد افزایش می‌یابد، و به یک‌باره در سال ۱۳۶۵ به ۴/۶۹ درصد کاهش می‌یابد و این نسبت تا سال ۱۳۷۵ تقریباً ثابت است. در سال ۱۳۸۵ تعداد کارکنان این حوزه در کل جمعیت طبقات به مقدار ۹/۴۱ درصد می‌رسد و تا سال ۱۳۹۵ هم‌چنان از روند کاهشی برخوردار بوده و قدر نسبی آن به میزان ۴/۵ درصد می‌رسد.

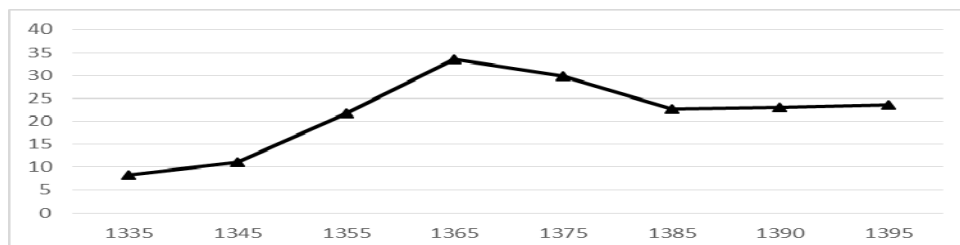


نمودار ۳. کارکنان خانوادگی بدون مزد طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ به درصد

ب. طبقه متوسط جدید:

نمودار شماره ۴ وضعیت طبقه متوسط جدید را طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ بر اساس قدر نسبی نشان می‌دهد. در این نمودار مشاهده می‌شود که طبقه متوسط تا سال ۱۳۶۵ از رشد منظم و بالایی برخوردار بوده و از میزان ۸/۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به میزان ۳۳/۵ درصد در سال ۱۳۶۵ رسیده است؛ اما از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ قدر نسبی آن کاهش یافته یعنی از میزان ۳۳/۵ درصد در سال

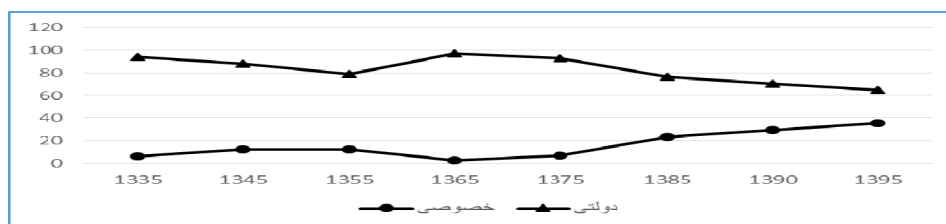
۱۳۶۵ به میزان ۲۲/۵ درصد در سال ۱۳۸۵ تنزل می‌کند. از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ تقریباً از رشد ثابتی برخوردار می‌شود و در سال ۱۳۹۵ به میزان ۲۳/۵ درصد می‌رسد که بازگویی رشد نسبی بسیار اندکی است.



نمودار ۴. طبقه متوسط جدید طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ به درصد

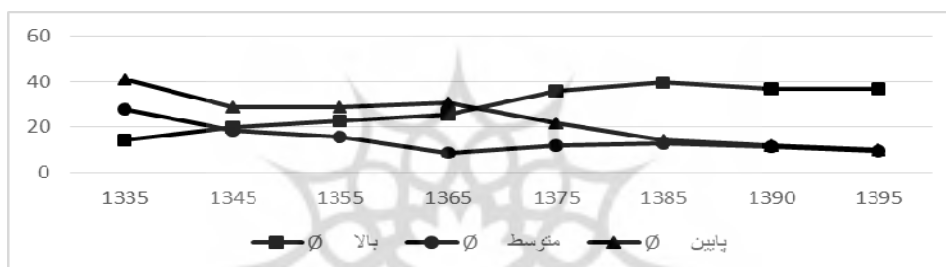
طبقه متوسط جدید در بخش خصوصی شامل بخشی از مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی است که آن‌ها را می‌توان به دو گروه بالا و پایین تقسیم کرد. گروه بالا شامل حرفه‌ای‌ها و متخصصان و گروه پایین شامل کارکنان دفتری و اداری بخش خصوصی است.

نمودار شماره ۵ طبقه متوسط جدید را در دو بخش خصوصی و عمومی نشان می‌دهد، هم‌چنان‌که مشاهده می‌شود طبقه متوسط جدید در بخش عمومی در همه سال‌ها گسترده‌تر از بخش خصوصی است. روند رشد این دو گروه طبقه‌ای بر طبق نمودار در جهت عکس همدیگر است؛ یعنی هر جا طبقه یا قشر اجتماعی متوسط عمومی با کاهش مواجه بوده، قشر متوسط خصوصی با افزایش مواجه شده است. طبقه متوسط جدید عمومی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ با کاهش رشد مواجه بوده، از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ این طبقه افزایش پیدا می‌کند اما سپس به‌طور پیوسته روندی کاهشی را تا سال ۱۳۹۵ طی می‌کند. هم‌چنان‌که مشاهده می‌شود از سال ۱۳۶۵ به بعد طبقه متوسط عمومی یا دولتی کاهش یافته تا جایی که در سال ۱۳۹۵ به میزان ۶۴ درصد (نسبت به طبقه متوسط عمومی و خصوصی) می‌رسد. در مقابل طبقه متوسط جدید خصوصی رشد می‌کند چندان‌که به‌جز در سال ۱۳۵۵ در بقیه سال‌ها با افزایش آن روبه‌رو هستیم، به طوری که در سال ۱۳۹۵ قدر نسبی آن، به میزان ۳۵/۲۳ درصد (نسبت به کل طبقه متوسط جدید) می‌رسد.



نمودار ۵. طبقه متوسط جدید در بخش‌های عمومی و خصوصی به درصد طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

در نمودار شماره ۶ قشرهای طبقه متوسط عمومی یا دولتی در سه سطح پایین، متوسط و بالا نمایش داده شده است. قشر بالا که شامل متخصصان و مدیران می‌شوند از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۵ در حال افزایش است، این قشر تا سال ۱۳۷۵ در حال رشد بوده و از سال ۷۵ تا ۹۵ از رشد ثابتی برخوردار می‌شود؛ دو قشر متوسط میانی و متوسط پایین از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ کاهش می‌یابد که روند کاهش برای طبقه متوسط پایین دولتی محسوس‌تر است.



نمودار ۶. طبقه متوسط بخش عمومی در سطوح بالا، متوسط و پایین به درصد طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

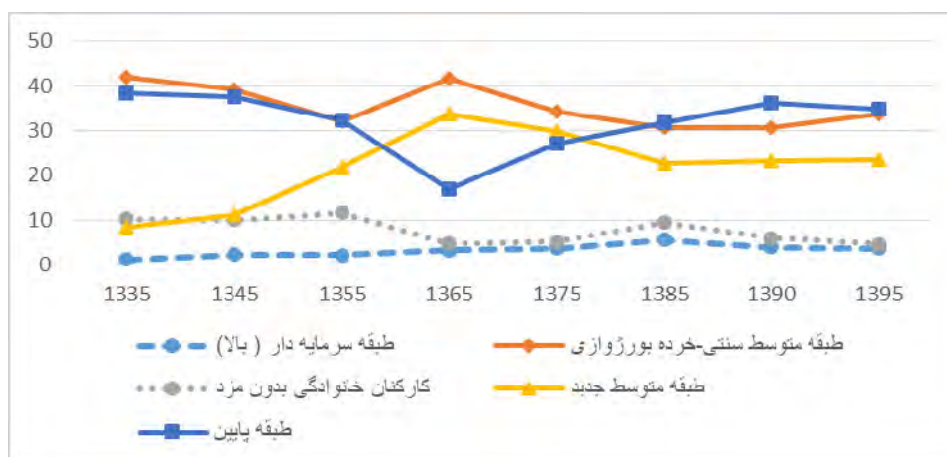
۳- طبقه پایین یا کارگر: با توجه به نمودار شماره ۷ تعداد طبقه پایین یا کارگر از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ در حال کاهش بوده سپس در سال‌های بعد از ۱۳۶۵، دوباره جمعیت طبقه کارگر افزایش پیدا کرده و در سال ۱۳۹۵ به میزان ۳۴/۷ درصد (نسبت به کل طبقات) رسیده است.



نمودار ۷. طبقه پایین طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ به درصد

مقایسه طبقات با یک‌دیگر

برای مقایسه طبقات با یک‌دیگر آن‌ها را در یک نمودار آورده‌ایم. هم‌چنان که در نمودار شماره ۸ مشاهده می‌شود، طبقه متوسط سنتی تا سال ۱۳۵۵ روند کاهشی داشته سپس از سال ۱۳۶۵ قدر نسبی آن افزایش یافته ولی از نو کاهش پیدا کرد، گو آن‌که بعد از ۱۳۸۵ میزان تغییر آن ثابت شده است. روند رشد طبقه پایین تا سال ۱۳۵۵ به‌مانند طبقه متوسط سنتی است. بعد از این مقطع روند تغییرات طبقه پایین عکس وضعیت طبقه متوسط سنتی را نشان می‌دهد و این طبقه در سال ۱۳۶۵ با کاهش شدیدی مواجه می‌شود و قدر نسبی آن به‌میزان ۱۶ درصد می‌رسد، سپس به‌شدت افزایش می‌یابد، به‌طوری‌که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ از درصد رشد بیشتری نسبت به‌بقیه طبقات برخوردار می‌شود. گویی یک جابه‌جایی در طی این سال‌ها بین این دو طبقه صورت گرفته است؛ یعنی در بعضی شرایط جمعیت این طبقه از طبقه متوسط به‌سمت طبقه کارگر حرکت می‌کند و در بعضی شرایط افراد از طبقه کارگر به‌سمت طبقه متوسط در حال حرکت بوده‌اند که می‌تواند ناشی از شرایط بعد از انقلاب باشد که تعدادی از شرکت‌ها و موسسات بزرگ به‌بخش دولتی انتقال پیدا کردند و هم‌چنین بسیاری از موسسات خصوصی دولتی شدند. علاوه بر این شاید بتوان این وضعیت را به‌نوعی معرف پرولتریزه شدن بخش‌هایی از طبقه متوسط سنتی تلقی کرد، گو آن‌که داده‌های آماری کافی برای اظهار نظر قطعی در این باره در دست نیست. نحوه تغییر طبقه متوسط جدید بدین گونه است: طبقه متوسط جدید در ابتدا از میزان ۱۶ درصد در سال ۱۳۳۵ به‌شدت بیشتر از ۳۳ درصد در سال ۱۳۶۵ می‌رسد، بعد از آن میزان تغییرات رشد این طبقه کم و بیش به‌مانند طبقه متوسط سنتی می‌شود. گو آن‌که میزان جمعیتی که این طبقه در بر گرفته طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ کمتر از طبقه متوسط سنتی است ولی از کاهش یا افزایشی مشابه طبقه متوسط سنتی برخوردار است که این را شاید بتوان بازگوی روابط نزدیک بین این دو طبقه دانست. در مورد طبقه بالا روند خاصی بر مبنای داده‌های آماری موجود به‌چشم نمی‌خورد، گویی این گروه‌های اجتماعی به‌طور مستقل عمل می‌کنند. در مجموع دو نقطه عطف برجسته در نمودار شماره ۸ می‌توان مشاهده کرد که یکی سال ۱۳۶۵ و دیگری سال ۱۳۸۵ است. البته وضعیت سال ۱۳۶۵ برجسته‌تر از ۱۳۸۵ است که این احتمالاً ناشی از شرایط بعد از انقلاب است که وقایع مرتبط با آن وضعیت شغلی افراد این طبقه را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است.



نمودار ۸. وضعیت طبقات اجتماعی نسبت به یکدیگر طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ به درصد

نتیجه گیری

ساختار طبقاتی طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ را به سه دوره کلی قبل از انقلاب (۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷)، دهه اول انقلاب (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷) و دوره تثبیت نسبی نظام جدید از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۵ تقسیم بندی کرد. دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۵ را می‌توان به‌زیر دوره‌های ریاست جمهوری آقایان رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی تقسیم کرد و وضعیت طبقات اجتماعی در این دوره‌ها را به تفکیک مورد تحلیل قرار داد. بدیهی است که هر یک از این زیر دوره‌ها متناظر و متناسب با تحولات مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاصی در کشور بوده است که تاثیر ویژه‌ای بر ساختار طبقاتی جامعه داشته‌اند.

دوره اول (تحلیل تحولات اقتصادی اجتماعی پهلوی دوم از سال ۱۳۳۵)

این دوره سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ در بر می‌گیرد. طی این سال‌ها طبقه متوسط سنتی و طبقه کارگر رو به کاهش می‌گذارند و طبقه متوسط دولتی افزایش پیدا کرده و طبقه بالا رشد محدودی پیدا می‌کند. از عواملی که در تغییر ساختار طبقات در این دوره موثر بوده است می‌توان به اصلاحات ارضی، رشد و گسترش بوروکراسی، افزایش درآمد نفت، رشد و گسترش آموزش و تحصیلات در سطوح مختلف، رشد و گسترش کارخانجات صنعتی اشاره کرد. آبراهامیان معتقد است " بعد از ۱۳۳۲ محمد رضا شاه با سرعت تمام توسعه و تقویت سه ستون نگه دارنده دولت خود را در پیش گرفت: ارتش، بوروکراسی و نظام پشتیبانی دربار "(آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۲۵). در این دوران درآمدهای نفتی به‌شدت افزایش یافت به‌طوری که توانست در همه عرصه‌های کشور تاثیرگذار باشد

و بر ساختار قشربندی در شهر و روستا موثر باشد. محمدرضا شاه به‌شدت به‌گسترش دیوان‌سالاری و توسعه آن پرداخت (همان: ۲۳۲). اصلاحات ارضی در بخش عشایری، روستایی و شهری تاثیر گذار بود، نظام زراعت دهقانی سهم بری و سلطه مالک زمین‌دار برای همیشه در روستاهای ایران از هم پاشیده شد (فوران، ۱۳۸۶: ۴۷۴)، عمده‌ترین پیامد برنامه اصلاحات ارضی آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمین‌دارها در روستاها کرد (همان: ۴۷۷). سران ایلات هم مانند مالکان بزرگ در نتیجه اصلاحات ارضی و اسکان عشایر قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی‌شان را از دست دادند (همان: ۴۸۲). وجه تولید سرمایه‌داری شامل صنعت، ساختمان، خدمات، دیوان‌سالاری دولتی و مشاغل طبقه متوسط به عنوان بزرگ‌ترین وجه تولید در بخش شهری درآمد (همان: ۴۸۳). "دولت در اجرای برنامه‌های آموزشی رو به‌جلو بود، شمار موسسات آموزشی پس از انقلاب سفید سه برابر شد، سپاه دانش بخش جدایی‌ناپذیری از انقلاب سفید شاه و ملت اعلام شد. مشارکت این سپاه در سواد آموزی موجب شد تا نرخ سواد آموزی از ۲۶ درصد به ۴۶ درصد افزایش یابد. اجرای برنامه‌های بهداشتی شمار پزشکان را از ۴ هزارنفر به ۱۲,۷۵۰ نفر، پرستاران را از ۱۹۶۹ نفر به ۴,۱۰۵ نفر، درمانگاه‌ها را از ۷۰۰ واحد به ۲,۸۰۰ واحد و شمار تخت‌های بیمارستانی را از ۲۴,۱۰۰ به ۴۸ هزارتخت افزایش داد" (همان: ۲۴۴). مجموعه این عوامل ساختار طبقاتی را طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، آن‌گونه که در نمودار ۸ مشاهده می‌شود، تحت تاثیر قرار داد.

دوره دوم؛ سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸

تحلیل طبقات اجتماعی و تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در دهه اول بعد از انقلاب ایران بازگوی آن است که دگرگونی‌های مهمی در نظام اجتماعی و ساختار طبقاتی جامعه پدید آمد. نسبت جمعیت شهری به‌روستایی به‌طور چشمگیری افزایش یافت. شهرها با ورود انبوه عظیمی از روستاییان و دهقانان مواجه شدند و جمعیت بخش کشاورزی به‌سمت صنعت و خدمات حرکت کرد (فوران، ۱۳۸۶: ۴۷۱). با مقایسه میزان فروش نفت طی این دوره‌ها مشاهده می‌شود که در اوایل انقلاب به‌میزان قابل توجهی فروش نفت داشته‌ایم که تغییرات بسیار اساسی در اقتصاد و برنامه‌های اقتصادی برجای گذاشته است؛ به‌طوری که کشور در سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ به‌میزان ۲۳ میلیارد دلار درآمد ارزی داشت که این میزان در سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۶ فقط برابر با ۶ میلیارد دلار بوده است (همان: ۳۰۹). در این دوران همراه با انقلاب اسلامی ایران، اختلال‌های اقتصادی شروع می‌شود. در تابستان ۱۳۶۵ بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و بسیاری از کارخانه‌های بزرگ ملی اعلام شدند و به-تصاحب دولت در آمدند و دادگاه‌های انقلاب دارای افراد به اصطلاح "مفسد فی الارض" را مصادره کردند (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳: ۷۵). کنترل دولت بر بازارهای مالی و ارز موجب پیدایش بازارهای موازی در کشور شد و طبقه نوحاسته سرمایه‌دار و بوروکرات از جنگ بهره‌وافر بردند (هادی زنوز، ۱۳۸۴: ۲۷۵). در این دوران است که طبقه متوسط دولتی و خرده بورژوا افزایش می‌یابد و طبقه بالا

و پایین کاهش می‌یابند. به‌سختی دیگر بخش صنعت و تولید آسیب می‌بیند، بخش خصوصی تضعیف می‌شود و دولت هم در صدد عمومی کردن بخش خصوصی بر می‌آید. در نتیجه جمعیت طبقه سرمایه داران و کارگران بخش خصوصی کاهش پیدا می‌کند و این افراد به‌سمت طبقه متوسط دولتی و خرده بورژوازی حرکت می‌کنند. در این دوران تولید به شدت مختل می‌شود و درآمد حاصل از فروش نفت به‌شدت کاهش پیدا می‌کند (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳: ۷۷) فشار ناشی از جنگ و مسایل و مشکلات اقتصادی حاصل از آن، کشور را با محدودیت‌های اقتصادی شدیدی مواجه می‌کند. در این دوره شرکت‌های متوسط کوچکتر شدند و تعداد کارکنان‌شان به‌طور متوسط از ۲۹ به ۱۸ نفر کاهش یافت؛ از این رو به‌رغم افزایش در تعداد این کارگاه‌ها سهم آنان از استخدام در صنعت از ۱۸/۵ درصد به ۱۳/۲ درصد کاهش یافت (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳: ۸۶).

با توجه به این موارد هم‌چنان که در نمودار شماره ۸ مشاهده می‌شود، طبقه متوسط جدید و طبقه متوسط سنتی افزایش یافتند و طبقات بالا و کارگر کاهش چشمگیری پیدا کردند که وجه بسیار شدید آن در بخش خصوصی مشاهده می‌شود. به‌سختی دیگر می‌توان گفت که احتمالاً بخشی از این افراد به‌سمت طبقه متوسط سنتی و متوسط جدید حرکت کردند.

دوره سوم: سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۵

در این دوره ساختار طبقات اجتماعی و وضعیت اقتصادی- اجتماعی و سیاسی کشور در زیردوره‌های ریاست جمهوری آقایان رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی را جداگانه و البته به‌طور مجمل مورد توجه قرار داده ایم. با توجه به این‌که فرایند خصوصی سازی (هر چند از طریق ایجاد سازمان‌های به‌اصطلاح خصولتی) و کوچک شدن دولت از این دوران شروع شد. این سیاست ساختار طبقات اجتماعی را به‌طور قابل توجهی تحت تاثیر قرار داد. در این دوره مخصوصاً ساختار طبقه متوسط به‌صورت فرایندی و در جهت کوچک‌تر شدن با لایه‌های متفاوت و پراکنده‌تر شروع شد. هر چند که سیاست دولت‌ها در سایر امور متفاوت بود، ولی در مورد طبقه متوسط، در همه این دولت‌ها، به‌نوعی به‌صورت یکسان برخورد شده است. چندان که می‌توان گفت تحت تاثیر این شیوه برخورد، علاوه بر بعد کمی طبقه متوسط (جدید و سنتی) سیاست‌هایی در جهت تضعیف کنش‌گری اجتماعی - سیاسی طبقه متوسط هم به‌کار بسته شد و خواسته و یا ناخواسته طبقه متوسط درگیر مشکلات فرهنگی و سیاسی (علاوه بر مشکل‌های اقتصادی) می‌شدند و این به‌نوبه خود کم‌کم طبقه متوسط را با انزوای سیاسی و اجتماعی مواجه ساخت. تضعیف و هجوم به‌ساحت‌های زندگی اجتماعی طبقه متوسط بعد از سال ۱۳۶۸ وضوح بیشتری یافت هر چند که این امر گاهی در بین این دولت‌ها شدت و ضعف‌هایی داشت ولی در همه حال همان سیاست تحت فشار گذاشتن و تحدید دنبال می‌شد.

ساختار طبقات اجتماعی در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی

در این دوره اولین برنامه توسعه اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی شروع می‌شود. دولت این دوره به‌دولت تکنوکرات و عملگرا شهرت دارد و با این تفکر حزب کارگزاران در این دوره شکل می‌گیرد. دولت آقای هاشمی دو برنامه پنج ساله متوالی را سازمان داد که هدفش باز سازی ویرانه‌های جنگ، بهبود زیر ساخت‌ها و افزایش تولید و رشد از طریق سرمایه گذاری خصوصی و خارجی بود. سیاست دولت پنجم به‌تدریج زمینه را برای ظهور یک طبقه متوسط مدرن اقتصادی فراهم کرد (همان منبع: ۱۵۱). در این دوران بخش‌های مختلف اقتصادی مخصوصاً نفت از رشد تولید ناخالص ملی بالایی برخوردار شد. با سرمایه گذاری‌هایی که برای باز سازی و تامین بخشی از هزینه‌های آن، از راه کاهش ارزش پول ملی به‌وجود آمد، تورم شدیدی پدید آمد و این امر بر قدرت خرید اقشار مختلف تاثیر منفی گذاشت و باعث شد که قشرهای متوسط سنتی بیشتر تقویت شوند (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵) و بر ثروت مدیران دولتی افزوده شود. در این دوران مدیران دولتی بر ثروت خود افزودند، فساد اداری افزایش یافت و طبقه نوظهوری از سرمایه داران وابسته به‌دولت شکل گرفت (هادی زنوز، ۱۳۸۴: ۲۷۹) آقای هاشمی رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری خود اقداماتی را در جهت سازندگی انجام داد تا بتواند کشور را از خرابی‌های جنگ و بحران ناشی از آن خارج کند؛ بنابراین، بیشترین توجه خود را به‌اقتصاد و نوسازی اقتصادی معطوف کرد که نتیجه آن تحرک اجتماعی، گسترش پدیده‌های شهرنشینی، آموزش و پرورش و آموزش عالی است که متعاقب آن شاهد گسترش نسبی طبقه متوسط جدید در این دوران هستیم (خواجه، ۱۳۹۶: ۱۷۶). قشرهای متوسط جدید در این دوران رشد چندانی نداشتند چرا که در بخش دولتی به‌جهت شرایط نامناسب اقتصادی حاکم بر آن، به‌صورت عادی و قانونی، مجال رشد چندانی وجود نداشت؛ اما در بخش خصوصی گسترش بیشتری در این قشرها صورت گرفت و قشرهای پایین نیز در این دوره افزایش یافتند (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). با توجه به دو هدف اصلاح نظام اقتصادی و باز کردن درهای اقتصادی، پس از جنگ دولت سیاست‌های تعدیل اقتصادی را در چارچوب برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بکار گرفت و باعث شد که بر میزان فقر موجود در جامعه و شکاف درآمدی بین طبقات مختلف افزوده شود. هم‌چنان که داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد نیروی کار در بین کارفرمایان و مدیران رده بالا نسبت به‌سال ۱۳۶۵ افزایش داشته است. هم‌چنین داده‌ها با تفکیک طبقه بالای سنتی و جدید نشان می‌دهد که طبقه بالای جدید در سال ۱۳۶۵ برابر با ۲۲ هزار نفر هستند که این میزان در سال ۱۳۷۵ به ۷۴ هزار نفر می‌رسد. تفکر خصوصی سازی و تفکر نئو لیبرالیستی تاثیر فراوانی بر طبقات مختلف جامعه به‌خصوص بر طبقه متوسط و پایین داشته است که به‌نوبه خود نیاز به‌بحث مفصلی دارد و در این گفتار مجال و امکان پرداختن به آن نیست.

ساختار طبقات اجتماعی در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی

در این دوران توسعه سیاسی در اولویت قرار گرفت. رشد اقتصادی در این دوران بیش از ۶ درصد است که بخشی از آن برای پرداخت بدهی‌های خارجی به‌کار گرفته شد که در دولت قبل به‌جهت طرح‌های اقتصادی استقراض شده بود. قیمت نفت به پایین‌ترین حد خود از زمان انقلاب تا آن وقت رسید. برنامه سوم توسعه مربوط به سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ است که یکی از هدف‌های آن کوچک شدن دولت بوده است. این موضوع بر کاهش شمار طبقه متوسط بی‌تاثیر نبود. در سال ۱۳۸۵ میزان رشد اقتصادی ۶/۲ درصد بوده است، ارزش افزوده گروه‌های کشاورزی، نفت، خدمات و صنعت از رشد ناخالص ملی به ترتیب ۷ درصد، ۳ درصد، ۳/۴ درصد و ۱/۷ درصد و نرخ بیکاری ۱۲/۱ درصد است (بانک مرکزی، تحولات اقتصادی سال ۱۳۸۵). با توجه به سهم بخش‌های مختلف می‌توان گفت که نیروی کار در بخش کشاورزی، خدمات و صنعت افزایش یافته و بر ساختار طبقه‌ای جامعه تاثیر گذار بوده است. بیشترین ثبات رشد اقتصادی کشور در ایران پس از پیروزی انقلاب تاکنون، مربوط به همین سال‌های ۷۶ تا ۸۳ بوده است. از سال ۱۳۷۴ روند افزایش درآمدهای مالیاتی در درآمدهای دولتی شروع شده بود و کاهش درآمدهای نفتی در مقطع ۱۳۷۶-۱۳۷۷ این سهم را افزایش داد. این سیاست‌ها مستلزم قدرت یافتن بخش خصوصی بود و به دنبال آن فضای مشارکت سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها باز شد و نظام سیاسی، برنامه توسعه سیاسی و گسترش جامعه مدنی را در دستور کار خود قرار داد (مقدم‌فر، ۱۳۹۷: ۱۶۳). جمعیت دانشجویی در سال ۱۳۸۵ از رشد ۷۰ درصدی نسبت به سال ۱۳۷۵ برخوردار بوده است. در سال ۱۳۸۵ تولید ناخالص داخلی نسبت به سال ۱۳۷۶ از رشدی معادل ۶/۲ درصد برخوردار شد (خلاصه تحولات اقتصادی کشور سال ۱۳۸۵، بانک مرکزی). رویدادهای سیاسی و وضعیت‌های اقتصادی و اجتماعی پیش آمده در این دوران بر ساختار طبقه‌ای جامعه (افزایش طبقه بالا و طبقه پایین و کاهش میزان طبقه متوسط جدید و سنتی) تاثیر چشمگیری داشته است.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که در این سال‌ها کشور هرچند که از رشد اقتصادی با نرخ بالنسبه بالایی برخوردار بوده ولی کوشش اصلی دولت در جهت رفع بدهی‌های دولت قبل بود. هم‌چنین با توجه به برنامه سوم توسعه اقتصادی مبنی بر کوچک شدن دولت، مواردی از قبیل ضریب جینی بالا، کاهش درآمد نفتی، افزایش سیاست‌های مالیاتی و کاهش نرخ رشد سرمایه ثابت ناخالص از زمره ویژگی‌های اصلی نظام اجتماعی و سیاسی در این دوره است که در کنار سیاست دولت در زمینه تقویت بخش خصوصی تاثیر قابل توجهی بر ساختار طبقاتی جامعه داشت.

ساختار طبقات اجتماعی در زیر دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵

در سال ۱۳۹۰ نرخ رشد جمعیت ۱/۳ درصد، جمعیت کل کشور ۷۵/۱ میلیون نفر، میزان شهرنشینی ۷۱/۴ درصد و جمعیت فعال اقتصادی ۲۳/۴ میلیون نفر بوده است. نرخ مشارکت نیروی کار در این زیر دوره ۳۶/۹ درصد و نرخ بیکاری ۱۲/۳ درصد است (بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۰). این سال‌ها (۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵) با دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد و دوره اول ریاست جمهوری آقای روحانی مصادف است. ابتدا به‌ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی ایران در زمان دولت آقای احمدی نژاد می‌پردازیم: در دوران آقای احمدی نژاد اجرای طرح‌های تحول اقتصادی، بنگاه‌های زود بازده، مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و همچنین توزیع سهام عدالت در دستور کار دولت قرار گرفت. در واقع با توجه به ساختار پوپولیستی نظام سیاسی در این دوران توجه دولت به‌اقتشار پایین جامعه بود؛ ولی در عمل کشور در سال ۱۳۸۷ با تورم بالای (۲۵/۴ درصد) مواجه شد که باعث وارد آمدن فشار زیادی بر طبقه پایین جامعه شد. آثار "سیستم‌های توزیع یارانه‌ای" در سال ۱۳۹۲ باعث شد که شکاف درآمدی افزایش یابد و میزان تورم هم نسبت به سال‌های ۸۸ و ۸۹ افزایش پیدا کند. در این دوران بیشترین میزان فروش نفت را در بین دوره‌های مختلف ریاست جمهوری در ایران داشته‌ایم. هر چند که درآمد حاصل از نفت می‌توانست به‌رونق اقتصادی و همچنین طرح هدفمندی یارانه‌ها کمک کند اما در عمل مشاهده می‌کنیم که "هدفمندی یارانه‌ها با شیوه‌ای که اجرا شد، نه تنها به‌طرحی برای رونق اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی نینجامید، بلکه خود به یکی از عوامل مشکل‌ساز تبدیل شد... در اثر تورمی که مجموعه تحریم‌ها و هدفمندی به‌ایرانیان تحمیل کردند، دارایی‌های طبقه ثروتمند جامعه ارزش ریالی فراوان تری یافت و در نتیجه اختلاف طبقاتی آن‌ها با طبقات متوسط و ضعیف افزایش یافت. از سوی دیگر افزایش هزینه‌های تولید در اثر هدفمندی در کنار مشکلاتی که تحریم‌ها برای تولیدکنندگان در تامین مواد اولیه و همچنین ارتباطات مالی با خارج ایجاد کردند، بخش تولیدی کشور را دچار مشکلات حاد کرد" (مقدم‌فر، ۱۳۹۷: ۱۸۶-۱۸۵)

با توجه به‌ویژگی‌هایی که در مورد سال‌های ۸۵ تا ۹۰ به آن اشاره شد و با توجه به‌رشد اقتصادی و درآمد حاصل از فروش نفت و نیز توجه دولت به‌اقتشار پایین، انتظار می‌رفت که طبقه متوسط جدید و سنتی و تا حدودی طبقه بالا رشد یافته و طبقه پایین کاهش یابد ولی در نهایت به جهت بی‌ثباتی در مدیریت، فاصله افتادن بین دولت و نخبگان و نیز غفلت از توسعه سیاسی (دارایی، ۱۳۸۸: ۳۴۶) و بی‌توجهی به‌فضای سرمایه‌گذاری تولید در کشور این هدف‌ها حاصل نشد و نسبت طبقه متوسط سنتی ثابت ماند، قدر نسبی طبقه بالا کاهش یافت و میزان درصد طبقه پایین افزایش پیدا کرد.

در خرداد ماه سال ۱۳۹۲ دولت آقای حسن روحانی که به دولت تدبیر و امید معروف شده به‌روزی کار آمد. آقای روحانی دولت یازدهم را در شرایطی از آقای محمود احمدی‌نژاد تحویل گرفت

که برای نخستین بار بعد از پایان جنگ، دو سال پیاپی رشد اقتصادی ایران منفی بود، صادرات نفت ایران به موجب تحریم‌های بین‌المللی بسیار کاهش یافته بود (تقریباً نصف)، عدم توانایی در بازپرداخت ده‌ها میلیون دلار اقساط وام‌های اخذ شده از بانک جهانی که پیش از آغاز به کار دولت یازدهم ۶ ماه به تعویق افتاده بود، به‌روشنی بازگویی شرایط وخیم اقتصادی و اجتماعی کشور در پایان دوره احمدی نژاد است. پس از توافق هسته‌ای در سال ۱۳۹۴، اقتصاد کشور عملاً در سال ۱۳۹۵ وارد مرحله اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شد. با رفع تحریم‌ها و موانع بین‌المللی مرتبط با برنامه هسته‌ای، ایران بار دیگر از طریق افزایش صادرات نفت توانست حضور موثری در بازار جهانی نفت داشته باشد. هر چند که این توافق دیری نپایید ولی در همان دوره زمانی کوتاه هم کشور توانست با فروش نفت و درآمدهای ناشی از آن به رشد ۱۲/۵ درصدی اقتصادی دست یابد (بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی کشور، ۱۳۹۵). رشد اقتصادی در دوره اول دولت یازدهم ۱۲/۵ درصد و تورم معادل ۹ درصد بوده است که بازگویی تک رقمی شدن تورم در کشور پس از ۲۶ سال است (بانک مرکزی ایران، خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۵).

در سال ۹۵ رویدادهایی از قبیل توافق هسته‌ای و رفع تحریم‌ها (هرچند موقت) و فروش نفت، رشد اقتصادی بالا نسبت به دوره‌های قبل، تک رقمی شدن نرخ تورم، ثبات بازار ارز، تقویت انضباط پولی و مالی، کاهش قیمت‌های جهانی، کاهش انتظارات تورمی، مزاد حساب جاری در سال ۹۵ نسبت به سال قبل، افزایش نرخ مشارکت (بانک مرکزی ایران، خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۵) باعث شد که ساختار طبقاتی جامعه تا حدودی متفاوت از سال ۹۰ شود. در سال ۹۵، طبقه بالا افزایش نامحسوسی یافت، قدرنسبی طبقه متوسط جدید تقریباً ثابت ماند، طبقه متوسط سنتی افزایش پیدا کرد و طبقه پایین یا کارگر رو به کاهش گذاشت. ولی با بازگشت تحریم‌ها، مشکلات فروش نفت، مسایل و مشکلات سیاسی و بین‌المللی و... ساختار طبقاتی به شدت تحت تاثیر قرار گرفت که می‌توان تصویری متفاوت‌تر از دوره زمانی پیشین را در آن مشاهده کرد که با استفاده از داده‌های آماری جدید (از سال ۹۵ به بعد) نیاز به تحلیل و بحث پیش‌تری دارد.

با توجه به داده‌ها و نتایج آماری و تاریخی مربوط به طبقات اجتماعی، هم‌چنان که اشاره شد ساختار طبقاتی تحت تاثیر شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. دولت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار طبقات اجتماعی در ایران بر عهده داشته‌اند و طبقات اجتماعی در دوران مورد مطالعه با فراز و فرودهای زیادی همراه بوده است که متاثر از ساختار نظام‌های سیاسی و رویکردهای سیاستی دولت‌ها است. با توجه به نظریه پولانزاس، در ایران و برحسب داده‌های گزارش شده، تاثیر بخش‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی بر ساختار طبقه کاملاً مشهود است و به نظر می‌رسد که هر یک از این حوزه‌ها از خود مختاری نسبی برخوردار بوده‌اند. هم‌چنین به نظر می‌رسد

که دولت‌های بعد از ۱۳۶۸ با نگاه سرمایه‌دارانه و تفکرات نئولیبرالیسی طبقه متوسط را تضعیف کرده و گسترش طبقه کارگر را موجب شده‌اند. همچنین برحسب شواهد می‌توان ادعا کرد که عوامل اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی بر شدت و ضعف دگرگونی‌های ساختار طبقاتی در ایران تاثیر گذار بوده است.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۳)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۸)، *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: جامعه.
- اشرف، احمد و بنو عزیزی، علی (۱۳۹۳)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- بحرانی، حسین (۱۳۸۹)، *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر*، (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، تهران: آگاه، چاپ دوم
- بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۹۳)، *طبقه و کار در ایران*، تهران: آگاه.
- پولانزاس، نیکولاس (۱۳۹۰)، *طبقه در سرمایه‌داری معاصر*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: رخداد تازه.
- خواجه، حسن (۱۳۹۶)، *میراث هاشمی رفسنجانی در حوزه سیاسی- اجتماعی (گسترش طبقه متوسط جدید)*، *فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی*، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۶.
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، *رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها*، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- گرب جی، ادوارد (۱۳۷۳)، *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد، تهران: نشر معاصر.
- گیدنز آنتونی (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نی.
- لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه جواد افشار کهن، تهران: نیکا.
- مارکس کارل و انگلس (۱۳۶۰)، *ایدئولوژی آلمانی*، ترجمه ژوبین قهرمان.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۳)، "معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو"، *پژوهشنامه علوم انسانی*: شماره ۴۲-۴۱.
- فوران، جان (۱۳۸۶)، *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کرامپتون، رزماری (۱۳۹۶)، *طبقه و قشربندی اجتماعی*، ترجمه هوشنگ ناییب، تهران: نی.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۳۵
- _____، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۴۵
- _____، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۵۵
- _____، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵

- _____ ، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵
- _____ ، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۵
- _____ ، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰
- _____ ، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵
- _____ ، نتایج تفیلی سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵
- _____ ، نتایج آمار گیری نیروی کار، ۱۳۹۵، تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین المللی
- _____ ، سالنامه آماری کشور ۱۳۹۵، تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین المللی
- _____ ، نتایج آمار گیری نیروی کار (۱۳۹۰)، تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین المللی
- _____ ، نتایج آمار گیری نیروی کار ۱۳۸۵، تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین المللی
- _____ ، توزیع درآمد در خانوارهای شهری روستایی و کل کشور، دفتر جمعیت نیروی کار و سرشماری
- _____ ضریب جینی سال‌های ۹۴-۱۳۸۹، دفتر جمعیت و نیروی کار و سرشماری، مرداد ماه ۱۳۹۵
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۵
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۴
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۳
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۲
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۱
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۰
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۹
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۸
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۷
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۶
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۵
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۴
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۳
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۲
- _____ ، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۱

_____، خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۸۰

_____، آمار سالانه نهایی ۱۳۳۸-۱۳۹۳

_____، شاخص تورم، ۱۳۹۶-۱۳۱۵

مقدم‌فر، عطا اله (۱۳۹۷)، *تحول و جایگاه طبقه متوسط در ایران*، تهران: آریا بان.

هادی زنوز، بهروز (۱۳۸۴)، فقر و نابرابری درآمد در ایران، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷

Poulantzas, Nicos (1975), *Class in Contemporary Capitalism*, Translated from the French by David Ferbach. London.

Wright, Erik Olin (2004), *Class Counts*, Cambridge University Press.

_____ (2015), *Understanding Class*, Verso: London, New York.

